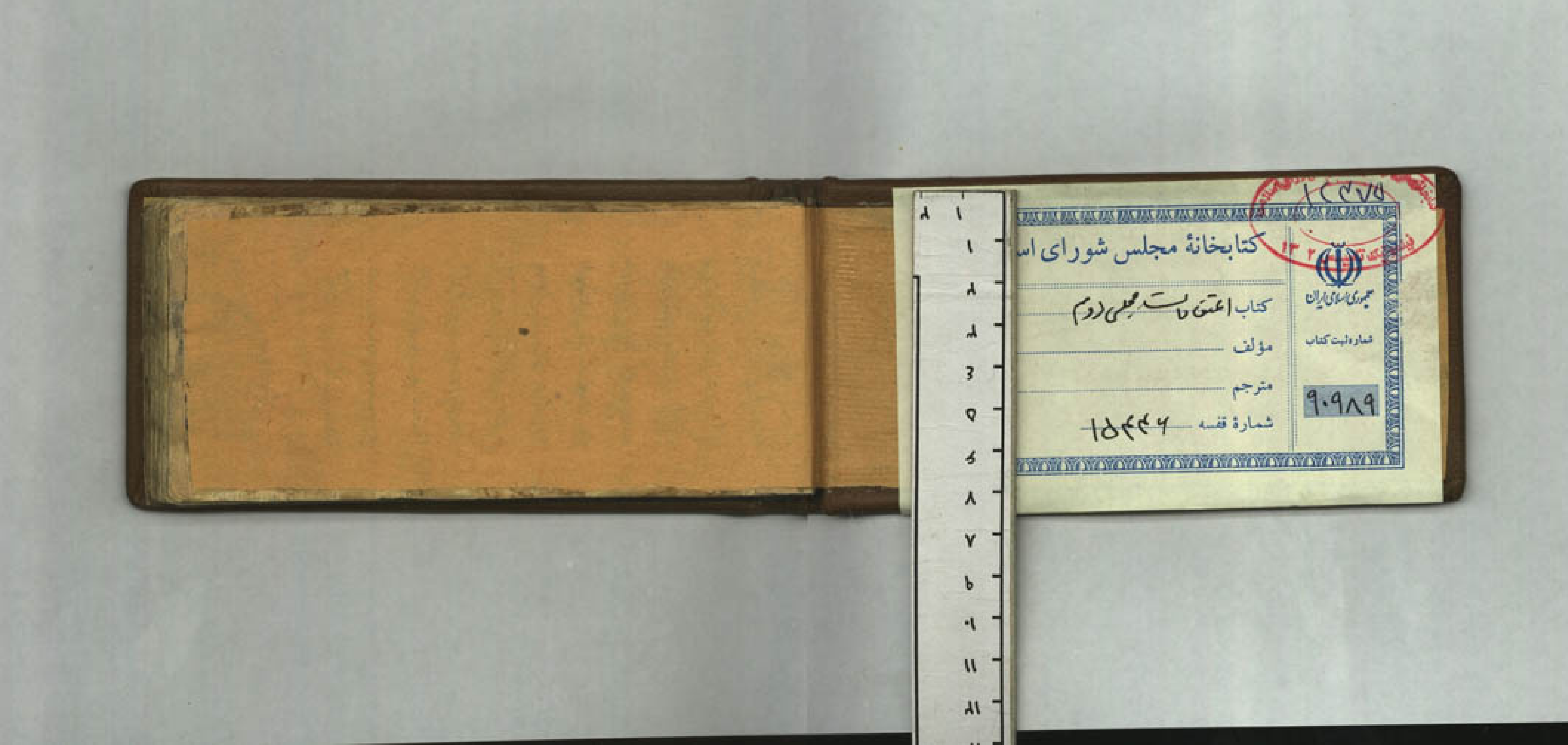

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی


۱۲۲۷۵
کتابخانهٔ مجلس شورای اس
جمهوری اسلامی ایران
کتاب اعتقادات مجلسی دوم
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۵۴۴۶
شماره ثبت کتاب
۹۰۹۸۹



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
شمارهٔ قفسه ۱۵۴۴۶
۹۰۹۸۹
۱۲۲۷۵



و باطل و شیطان لعین بود و سایر
پیروان خود غالب شده و انها را در
مهلکه انداخته و خود شیطان و لشکرهای
او از جلو و از عقب اعلام ضلالت نصب کرده اند
از چپ و راست تا اینکه پیروان خود را
بتدارند از این جهت واجب و لازم
و لازم شد بر من اینکه بیان نمایم از برای
او راه راست و طریق نجات را تا از برایتان
بیاید روشن و واضح **فصل** بدانید
ای برادران من که کوتاهی نمیکنم من
در نصیحت شما و پوشیده نمیکنم راه را
ودر پیچ

ودر پیچ که بر من ظاهر شده حقیقت آن اگر
چه بینهای گمراهان بواسطه آن نجات نیابید
شود ای برادران من بسمت چپ و راست
میل نکنید و بیقین بدانید که جناب اقدس
الهی گرامی داشت پیغمبر خود محمد و آل را
و اهل بیت آنجناب را بی زیادتی داد
ایشان را بر جمیع مخلوقات و ایشان را محل
رحمت و حکمت و علم کردانید و مقصود
او از خلق عالم ایشان بودند و ایشان
واسطه و وسیله فیض خدا بندگان
در دنیا و آخرت زیرا که ایشان قابل فیض

خدا میباشند و همین که فیض و رحمت خدا
بر ایشان میرسد بطفیل ایشان بر سایر مخلوقات
میرسد و از این جهت صلوات فرستادن
بر انها واجب شده زیرا که معنی صلوات
این است که خدا یا رحمت فرست بر محمد و آل
او و چون خدا بر ایشان رحمت فرستد بطفیل
ایشان بر سایر بندگان رحمت و فیض خدا
نازل میشود اگر کوئی که این بنده کری
که بگوید خدایا صلوات بفرست بر محمد و آل
محمد کاهست دعای او مستجاب نشود
و فیض نازل نشود جواب میگویم که مستجاب
نشدن

نشدن دعا بجهت این است که بنده قابلیت
آنچه خواسته از خدا ندارد اما چون پیغمبر
و آل آن جناب قابلیت رحمت خدا دارند
پس البته مستجاب میشود و بطفیل ایشان رحمت
خدا بر صلوات فرستنده بلکه بر جمیع مخلوقات
نازل میشود اگر خواهی مثالی ذکر کنم که
کرد صحرا نشینی نوکر پادشاه میباید چون
پادشاه اکرام کند که سفرها بکسترانند
و تعظیم و توقیر او کند همه کس پادشاه را
ملامت میکند و میگویند این شخص قابل
این نظیرها نبود اما اگر مثال از مقربین

بوسد پس ایشان بما برسانند و هر که صلوات
برایشان فرستد فیض بایشان میرسد پس از
ایشان بما میرسد **فصل** بدانید ای
برادران که چون خداوند کامل فرمود
پیغمبر خود را پس در قرآن فرمود که و ما
آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا
آنچه آورد پیغمبر از برای شما پس اخذ نمائید
از او آنچه نهی کرده شما را پیغمبر از آن پس
بجا نیاورید پس واجبست بر ما که متابعت
و پیروی پیغمبر کنیم و جناب پیغمبر گذاردند
حکمها و معرفتها و احکام خدا و قرآن و

معجزها

معجزها که داشتند در نزد اهل بیت خود
و فرمود آنجناب در حدیثی که متواتر
و یقینی است که انی تارک فیکم الثقلین
کتاب الله و عترتی اهل بیتی لن یفترقا
حتی یردا علی الحوض میگذارم در میان
شما دو چیز بزرگ را کتاب خدا که قرآن
باشد و عترت خود را که اهل بیت من
باشند و این دو چیز از هم جدا نشوند
تا روز قیامت پس این حدیث با احادیث
بسیار دلالت میکند که داشتن قرآن
و علم آن نزد ائمه میباشد و حالا که دست

پادشاه بباید و اینها همه اساس از برای او
او مهیا کند پس که در صحرا نشین بباید و از
کنار سفره چیزی بخورد هر چه بخورد کسی
پادشاه را ملامت نمیکند بلکه اگر کسی او را
منع کند از طعام خوردن همه کس او را ملامت
میکند پادشاه خدا و مقرب او پیغمبر و اهل
بیت او و سایر خلایق بمنزله گدای **فصل**
راه دیگر از برای اینکه جناب پیغمبر و آل آن
جناب واسطه و سبب فیض خداوند
بر بندگان این است که چون ما بندگان
بهیچ وجه مناسبت و رابطه با خداوند

ندایم

ندایم ناچار است از اینکه کسی باشد میان
ما و خدا که رابطه با خدا داشته باشد و
مناسبتی هم با ما بندگان داشته باشد تا از
رابطه با خداوند احکام خدا را از جانب خدا
یاد گیرد و از جهت مناسبت با ما بما یاد دهد
که اگر با ما بندگان مناسبتی نداشته باشد
همه از او میگریزیم پس جناب پیغمبر و آل آنجناب
واسطه میانه ما و خدا میباشند و چنانچه
واسطه رسانیدن احکام خدا میباشند
واسطه رسانیدن رحمت و فیض خدا نیز
میباشند پس هر رحمت و فیض البته باید بما



درس بر پیغمبر و اهل بیت ان سرور نمائیم
الحمد لله احادیث ایشان در میان هست
پس باید تمسک بانها نمود و انچه منهی شده
میشود از بسیاری از مردم که واگذارده اند
احادیث را و اکتفا کرده اند بانچه رای
انها قرار یافت کرده و انچه خواهش ایشان
تقاضای ان کند چند فرقه شده اند
اول کسانیکه پیموده اند طریقه حکمائی را
که خود گمراه بوده اند و دیگران را هم گمراه
مینموده اند و هرکه بر پیغمبری اقرار نموده اند
و هیچ کتابی از کتابهای اسمانی را قبول نداشتند

وهمی

وهمی اعتقاد و اعتماد داشتند بعقلهای
ناقص ضایع خود و متابعت رای خود
مینمودند پس این جماعت این حکما را پیشوا
و راه نمای خود پنداشتند بجهتیکه احادیث
و اخبار صحیحه صریحه را تغییر میدهند و معنی
انها را تاویل میکنند انها را بجهت انکه مخفی نشد
اگر انها را بظاهر خود باقی گذاریم مخالف
مذهب حکما شود و حال انکه دلیلهائی
که از برای مطالب خود اقامه میکنند نه
افاده ظن میکنند و نه افاده شک و فکرهای
ایشان بسیار است و جهت انکه

حکما دو طائفه میباشند مشائین و اشراقیون
و این دو طائفه همیشه با یکدیگر مخالف
میباشند در مذهب و رای پس چگونه با
چنین مخالفتی میتوانند هر دو حق باشند
و هرگز خداوند مردم را وانگذارده بعقلهای
ناقص خود که همه اصول دین را بعقل خود
درست کنند زیرا که سرگردان میشوند در
بسیاری از جاها پس این کسانیکه متابعت
چنین حکمائی میکنند چگونه جرئت میکنند
که تاویل کنند احادیث را و تغییر دهند
معانی انها را بجهت انکه فلان حکیم یونانی

کافر یکر

کافر یکر نه دینی قبول دارد و نه مذهبی فلان
کلام گفته که مخالف است با ظاهر این حدیث
و حال انکه حدیث معنی واضحی دارد و وارد
شده است از اهل بیت عصمت و طهارت
دویم کسانیکه در این زمان طریقه تازه
اختراع کرده اند و عبادت مخصوصه
از برای خود جعل کرده اند و اسم خود را
صوفی گذارده اند و عبادت خود را
کناره کردن از مردم میدانند با وجود
انکه پیغمبر ما نهی فرموده از ان و امر کرده
بزن گرفتن و با مردم معاشرت کردن

وجماعت حاضر شدن و با مؤمنین در مجالس
نشستن و هدایت نمودن و یاد کردن
احکام خدا و یاد دادن انها و عیادت
بیمار نمودن و تشییع جنازه رفتن و بدیدن
رفتن و کوشش کردن در حاجت مؤمنین
وامر بمعروف کردن و نهی از منکر نمودن
واقامه نمودن حدود الهی و منتشر نمودن
احکام خدا تعالی هاست عبادتیکه اینها
اختراع کرده اند و بدعت گذارده اند
که از مردم کناره میکنند با همه اینها منافات
دارد و لازم دارد ترک جمیع واجبات

ومصاحبات

ومصاحبات و اجتماع انکه عبادت و بندگی طریقه
مخصوص دارد که باید بمعاشرت و گفتگو
و سؤال و تعلیم و تعلم تحصیل شود و ان
بدون معاشرت با یکدیگر صورت نپذیرد
واما چون این جماعت ترک معاشرت را
خوب دانسته گوشه نشینی اختیار کرده اند
لهذا از پیش خود عبادتهای چند در اورده
اند از انجمله ذکر خفی است که انرا بکیفیت
مخصوص بجا میاورند و اثری از ان در
احادیث و اخبار نیست بلکه ان محض بدعت
خواهد بود و پیغمبر فرموده هر بدعتی ضلالت

و هر ضلالتی راه ان بسوی آتش است پس
بنا بر این که ذکر انها بدعت و حرام خواهد
بود و از انجمله ذکر جلی است که صدا را
در گلو میگردانند و نفس را بالا میکشند
مانند خران و عبادت میکنند خدا را
بصدا ها کردن و صفیر کشیدن و
گمان میکنند همین عبادت خدا است
و وا میگذارند جمیع سنتها و نافلها و نماز
واجب را مانند کلاغی که منقار بر زمین
زنند بجای اورند و اگر از علما نمی ترسیدند
از اصل نماز نمی کردند بلکه بر بدعت در

فروع

فروع قناعت نکرده اند و اختراع اموری
چند در اصول دین و قائل بوحدت وجود
شده اند و انجمله شنیده شده است از اتباع
در این زمان کفر است و قائل شده اند بجبر
و سقوط عبادات و غیر اینها از حرفهای بی
پا مترجم گوید که شاید از بعضی کلمات
مؤلف مرحوم بسمع شریف اثبات رسیده
این باشد که جماعتی از عرفا بان قائلند
و ان این است که گویند چیزی موجود
نیست بغیر خدا و چیزهای دیگر سوای
خدا بهم نمیرسد و وجود همه اشیاء بالک

وجود ذات خدا است بچهره که گویند
انا الحق را است گوئی میدانند سیم جمعی
از همین طایفه گمراه هستند که اعتقادات
ایشان سبب کفر است مثل اینکه قائلند
باینکه عبادات ساقط است و اینکه همه
کارها را خدا میکند و سخنان بیهوده
آلسند پس ای برادران من چون این
طایفه را شناختید ایمان خود را کنید
و دین خود را از وسوسه این شیطانهای
انسی حفظ فرمایید و اگر چیزی از نظر شما
خوش نما کنند که دل شما خورد بد و عقاید خود را

ضایع

ضایع ننمائید و دل نبندید بچیزها انکه
جهال کادل بان بسته اند پس در این مقام
مختصری از عقاید و اعمال حقه که بعد از
تتبع در اخبار بدست اورده ام بیان
مینمایم تا حجت خدا بر شما تمام باشد و شما
پای از جاده هدایت بدر نگذارده باشید
جهت ضبط مطالب این فصل در چند مبحث
دانسته باشید که خدا وند عالم در کتاب
محکم خود بیان فرموده اند طریقه علم وجود
خود و صفات خود را ابراز فرموده
اند بر وتامل کرده در انچه خلق فرموده

در اطراف زمین واسمان ودر خلقت
خود انسان از غرایب صنعتها وحکمتهای
تازه نبی هر کاه تامل کنید وتفکر کنید
عقل شما حکم میکند باینکه شما خالق دارید
صاحب حکمت ودانائی بر همه کس غالب است
روا نیست او را که ظلم کند یا کار قبیحی بجا
اورد بجهة اینکه از کیفیت خلق کردن
او فهمیده میشود که محتاج نیست باینکه
کار قبیح بکند مترجم کوید که ادله قطعیه
وبراهین ساطعه بر وجود خلاق عالم
جل شانه بسیار است لیکن چون ابن طریقه
ک

که مؤلف مرحوم ذکر فرموده طریقه ایست
که هر کس میتواند باین یقین حاصل کند و
عالم وجاهل هر دو فهمیده اند وانبیا ازین
استدلال باین دلیل پیغمبر بود نداد برای
کسانیکه دلیل میخواستند وبعضی بلند دلیل
دیکر وبعضی سه دلیل دیکر فرموده اند و
بعضی شش دلیل دیکر ذکر فرموده اند
ما چهار دلیل دیکر که اسان ترا ست ذکر
مینمائیم اول علم بوجود صانع بجهة
خبر دادن جماعتیکه هر کاه در هر امری خبر
میداوند هر کس یقین میکند بجهة انکه

کسانیکه خبر داده اند در همه امور راست
رفتار ودرست کردار ودر امور دیکر
دروغ کو نبوده اند بلکه بعضی از ایشان
میدانیم که هیچ غرض نداشتند از این کلام و جمع
کثیری از انها صاحب علم وفهم بلکه مشهور
ومعروفند بدقت وزیرکی وصاحب
فکری نبی از انکه انها خبر داده اند هر کس
یقین میکند که انچه باین خبر داده اند
درست وراست است وشکی وشبهه نیست
که از زمان ادم تا بحال در هر جا از زمان
جمعی کثیر از اکابر اعصار ومعلمین امصار
خصوصا

خصوصا پیغمبران صاحب حکمت واعتبار هم
خبر داده اند که عالم را خدائی هست یکتا
وهر کسی میداند که در زمان خود که این
بعضی در السنه علما ومعتبرین مشهور است
در هر زمانی بهمین طریق مشهور بوده تا
زمان ادم نبی علم حاصل میکند که راست
میکویند اکر کوئی که با وجود اینکه بعضی
مخالف هستند ومیکویند عالم را خدائی
نیست چکونه علم حاصل میشود از خبر دادن
این جماعت جواب کوئیم که قول هر مخالفی
منافات با حصول علم ندارد بجهة انکه

هر کاه مخالف در جنب مخبرین بمنزله قطره
باشند در جنب دریا البته علم حاصل
میشود وحال انکه منکر خدا در این زمان
وجود ندارد بلی نقل میکنند که الان در
حوالی شهر شام بعضی از دهری مذهبان
هستند که میکویند طبیعت هر چیزی نمو
در خود دارد چنانکه زمین تخم را سبز
میکند ونطفه خود انسان میشود بلکه
بعضی کفته اند که اینها فی الحقیقه منکر
خدا نیستند بلکه انها اسم او را دهر کذارده اند
وما خدا ولیکن در صفات خدا مخالفت
کرده اند

کرده اند دویم انکه هر موجودی با احتیاج
بغیر ندارد بهیچ وجه وهر چیز که غیر اوست
باو محتاج است باینکه محتاج بغیر هست
واو که را خدا میدانیم وباید موجود
باشد بجهة انکه اکر موجود نباشد باید
موجود دیکر خود بخود موجود شود
وحال انکه لا محاله موجود شدن ان بی سبب
محال است بجهة انکه وجود وعدم بالنسبه
باو مساویند ومقدم شدن وجود بر عدم
ترجیح بلا مرجح است اکر کوئی شاید سبب
ترجیح از صنف موجود محتاج بغیر باشد

مثلا زید سبب وجود عمرو و عمرو سبب وجود
بکر و بکر سبب وجود خالد باشد و همه
اینها از جنس همان موجودی هستند
که محتاج بغیر هستند پس لازم نکرده که
موجودی که محتاج بغیر نباشد موجود
باشد جواب گوئیم لا محالة خوبیت حاجتی
منتهی میشود پس این اخری باید احتیاج
بغیر نداشته باشد سیم اینکه ممکنات
که در موجود شدن احتیاج بدیگری
دارد پس همه این ممکنات من حیث المجموع
باید محتاج بچیزی که اینها را موجود کند باشند

پس

پس لا بد است که جمیع ممکنات که یک چیز
فرض شد نه محتاج بواجبی که خارج است
باشد و او خداست چهارم اینکه چیزها
که خود از جهة موجود شدن محتاج بغیرند
نمیتواند موجود کند دیگری را پس همه مخلوقات
که موجود ند باید موجود کننده اینها از جنس
غیر محتاج بغیر باشد و او واجب الوجود
است فصل چون یقین بوجود خدا
نمودی پس این پیغمبری بسوی بندگان فرستاد
و دلیل بر پیغمبری او اینکه علامات و معجزات
از برای او وجود که عقل حکم میکند که اگر

این پیغمبر دروغ گو بود العیاذ بالله
خداوند عالم نمیگذارد که این کارهای
که تمام خلق از مثل اینها عاجزند بدست او
اوجاری شود و تمام خلق گمراه شوند
پس باید او راست گو باشد و از جانب
خدا امده باشد تا مردم را کامل کند و سبب
کمال عالم کاو اینها رضای حق تعالی باشد
اثابات فصل چون حقیقت را دانستی
پس هر چیزی را که حقیقت او میخواهی بدانی
از کتاب و اخبار و احادیث او طلب کن
و یقین بدان که همه راست و درست است

و مادر

و مادر و پدر قرار میدهیم در بیان انچه
از کتاب خدا که ان جناب اورده اند و از
احادیثی که از انجناب و نواب او و ر سیده
در باب اعتقادات خود که صحیح نمائی
و در باب افعال و اعمال خود که مطابق
شرع انور نمائی مترجم گوید که چون
مؤلف مرحوم در صدد رد صوفیه
و جماعتی که اختراع و بدعت در اعتقادات
و اعمال و ادعیه و اذکار کرده اند بوده اند
متعرض دلیل بر امامت ائمه اثنا عشر نشده
و حقیر چند دلیل مختصر ذکر کرده ام

میکنیم واز صریح انها قطع حاصل میکنیم
که جناب امیر المؤمنین با یازده فرزند
او با سر خلیفه ناحق نهایت غضب داشتند
وهمه را دشمن میداشتند ولعن ایشان
مینمودند ومعتقد خلافت انها را باطل
ملعون ومغضوب خدا ومستحق قتل
ومخلد در جهنم میداشتند وحال
اینکه سُنّیها این یازده نفر را خوب
میدانند نهایت امام غیدانند پس موافق
اعتقاد انها مذهب انها باطل خواهد
بود واین امریست که احتمال شبهه واشتباه

در آن

در آن نمی بود بالفعل باشد بجهت اینکه عامه
اولاد ایشانرا خلیفه دانند ونه صاحب
کرامات وعلوم ومحاسن اداب **سیم**
اینکه جناب پیغمبر صلعم تصریح فرمودند
بخلافت جناب امیر المؤمنین باتفاق
اخبار واحادیث شیعه وسنی پس جناب
امیر المؤمنین خلیفه وجانشین فرمودند
جناب امام حسن را وایشان جناب
امام حسین را وهکذا هر یک دیگری
تا امام دوازدهم بلکه در بعضی از احادیث
هست که حضرت رسول تصریح باسم

چهار دلیل آورده اند ابر برای رد سنیها
لیکن همه انها را در کتاب علیحده ذکر
فرموده اند وبهمین چند دلیل اکتفا
میشود **اول** اینکه مؤلف جوهر در تحفه العزیز
زیاده از چهارده حدیث از کتاب سنیها
نقل فرموده که روایت کرده اند از رسول
خدا که انحضرت فرمودند که بعد از من
دوازده خلیفه خواهد بود از قریش
که بسبب وجود انها دین برپاست واسلام
عزیز وبلند مرتبه است وشکی نیست
که این اخبار در باب پادشاهان جبابره

که

که خلاف شریعت با از انها صادر میشد
نبوده است بلکه پیغمبر خبر میداد از
کسانیکه احکام شرع خدا ورواج دهند
وحل مشکلات مسائل امت آن حضرت نمایند
واگرچه در بعضی از آن احادیث لفظ
خلیفه نیست بلکه لفظ والی وامیر است
لیکن از مجموع معلوم میشود که حضرت
یکچیز میخواستند بفرمایند وآن خلیفه
است که منصب او منصب آنجناب باشد
که ملجا وملاذ مردم باشند در امور شرع
دویم اینکه ما در احادیث خود نظر

بجوید غرق شود پس معلوم شد که منحصر است
راه نجات در تمسک بایشان چنانچه
هر که در کشتی نوح نبود نجات نیافت
و شکی نیست که پیغمبر مبعوث شد از جهة
نجات مکلفان پس باید خلیفه و جانشین
او نیز چنین باشد بدانکه مطلب با تمام
نرسد الا بعد از شبهها و جواب از آنها
تا اطلاع تام بر حقیقت طریقه شیعه و سنت
حاصل کرده بدانکه اهل سنت اعتقاد ایشان
که امت بعد از حضرت رسول اجماع و
اتفاق کردند بر اینکه بابا ابوبکر خلیفه

پیغمبر باشد پس ابوبکر وصیت کرد که عمر
خلیفه من باشد و عمر اساس قرار داد
که عثمان بعد او خلیفه باشد و اجماع
امت حجت است بجهة اینکه احادیث
بسیار از حضرت رسول صلعم وارد شده است
که فرمودند امت من بر هر چه اجماع کنند
راست و درست است و امر فرمودند
که همیشه با جماعت باشید و طریقه منتهی را
از دست ندهید جواب اینکه احادیث
متواتره موجود است که حضرت پیغمبر جناب
امیر را مولای مؤمنین و خلیفه و جانشین

هر دوازده نفر فرمودند و در بعضی
از احادیث سبط شهید خود را فرمودند
که این پسر امام و برادر امام و پدر نه امام
است و جابر بن عبد الله احادیث فرمودند
که امام پنجم را درک خواهی کرد و جمیع
این احادیث در نزد ما قطعی بلکه متواتر
بلکه از مجموع ضروری و بداهت این
امر در نزد صحابه اشد ظاهر میشود چهارم
آنکه هر که تمسک بجوید بغیر اهل بیت پیغمبر
یعنی چنگ در زند در دامن کسیکه غیر
اولاد آنحضرت باشد بیشک هلاک خواهد

شد و هر که در همه امور بایشان پناه آورد
و رجوع بایشان کند و احکام خدا را
از ایشان یاد گیرد و متابعت ایشان کند
نجات یابد دلیل بر این مراتب آنست که
حضرت پیغمبر فرمودند من میروم
و در میان شما دو چیز بزرگ میگذارم
اول کتاب خدا دویم عترت و اهل بیت
خود را اگر باین دو چیز بزرگ متمسک
شوید هرگز گمراه نشوید و دیگر فرمودند
که اهل بیت من مانند کشتی نوح اند هر که
بایشان تمسک جوید نجات یابد و هر که

خود کرده اند و شکی نیست که هر که قلب او
خالی از مرض تعصب و غرض و تکلف
باشد میفهمد که مراد آن حضرت این نیست
که چون من از دار دنیا رفتم بعد از من
خلیفه او باشد پس هر که مخالف این کوید
خطا کفته پس اکر اجماع بر خلاف این نمایند
اجماع بر خطا کرده اند **فصل** چون
دانستی که لازم و متحتم است بر کافه عباد
که معتقد نبوت پیغمبر و امامت ائمه اثنی
عشر بوده باشند و کلام ایشان را حجت
دانند پس هر صفتی که بخواهی از برای خدا
ثابت

ثابت نمائی و هر اعتقاد حقی که بخواهی تحصیل
نمائی و هر عملی که بخواهی بجای آوری باید آنرا
اخذ از کتاب خدا و احادیث و اخبار
ایشان نمائی پس از برای تو ذکر مینمایم
عقاید حقه که از کتاب خدا و از اخبار
ایشان استفاده نموده ام و آنها چند چیز است
اول نص قرآن و اخبار متواتره ما بر آنست
که خدا یکی است و شریکی ندارد در ملکت
خود و وقتی که عالم را خلق فرمود کسی
کمک او ننمود پس جایز نیست عبادت
غیر خدا **دویم** اینکه خداوند مرکب نیست

از اجزاء حسیه مانند بندکان که سر و دست
و پا و استخوان و کوشت دارند و نه از
اجزای عقلیه و وهمیه **سیم** اینکه صفات
خداوند چیزی جدائی نیست که قائم بذات
او باشد بلکه صفات او عین ذات
اوست و مثل بندکان نیست که زید
مثلا شخصی است و علم و قدرت امر دیگر
علیحده که تعلق باو کرفته **چهارم** اینکه
خدا همیشه خواهد بود و وجود او انتهائی
ندارد **پنجم** اینکه همیشه بوده است و وجود
او ابتدائی ندارد **ششم** اینکه خدا جسم
وجسمانی

وجسمانی نیست **هفتم** اینکه خدا زنده است
نه مثل بندکان که شخصی هستند علیحده
و زندکی صفت ایشان است بلکه حیوة
او عین ذات است **هشتم** اینکه خدا مکانی
و جائی ندارد و هر مکانی را او از برای
دیکران خلق کرده پس هر که بکوید خدا
در عرش است کفر کفته و همچنین اکر کفت
که خدا فلان کیفیت دارد **نهم** اینکه
هر کار خواهد بکند میکند و قبل از کردن
فکر و تامل نمیکند **دهم** اینکه هر کار خواهد
میکند باختیار خود بدون اینکه مجبور

ما دانستی کرده اند از تفکر کردن در ذات
خدا که چکونه است **دوازدهم** اینکه کارهای
خداوند عالم بی حکمت و مصلحت نیست
موافق مصالح نفس الامر است
سیزدهم اینکه خداوند ظلم نمیکند احدی را
تکلیف نمیکند کسی را بچیزی که طاقت آنرا
نداشته باشد **چهاردهم** اینکه خداوند
تکلیف فرموده بندکان را بچیزی مصلحت
ایشان است و ایشان را مختار فرموده و اختیار
کردن و نکردن خوب را و بد را با ایشان
داده و راه خوب و بد را بایشان نموده
پس اکر

پس اکر دو خوبی نمود و راه دلالت نمود
خداوند ایشان را توفیق رفیق سازد
و اکر راه زیان کاری را اختیار کنند خداوند
اعراض از او نماید و این است معنی اضلال
که در عرف شرع متداول است پس هر که بکوید
که خداوند همه کارها را بدست بندکان
داده و خود هیچ وجه مدخلیتی در امور
ایشان ندارد این کفر است چنانچه
هر که بکوید که بندکان را مدخلیتی در افعال
خود نیست این نیز کفر است زیرا که
هر کاه افعال بندکان خود را بخدا [illegible]



چند تکلیف نماید و کیفیت تکلیف را با ما
بفرماید و بگوید اگر بجا بیاورید شما را
عذاب میکنم و کلام خود را موکد نماید
با کدام کسانی چند بفرستد
بندگان خود که باید ایشان بیاد
آورند و او را فراموش نکنند چون شکی نیست
همچنین مولائی بندگان خود را بخود
وانگذارد و افعال ایشان را هم خود متحمل
نشده بلکه میان این دو امر رفتار کرده
و خداوند نیز چنین است و هچنین معنی
۱۵ در اخبار وارد است پانزدهم اینکه خداوند

عالم

عالم در چیزی حلول نمیکند و با چیزی یکی
نمیشود و قول بان چنانچه بعضی از صوفیه
میگویند کفر است شانزدهم اینکه خداوند
زن و فرزند و شریکی نیست چنانچه نصاری
گفته اند و ان کفر است هفدهم اینکه
خداوند دیدنی نیست بچشم نه در دنیا
و نه در اخرت و انچه در اخبار وارد است
باید تاویل کرد هجدهم اینکه کسی نمیتواند
که بفهمد که خدا چه چیز است و حقیقت
۱۹ ذات و صفات او چگونه است نوزدهم
اینکه خداوند عالم متصف است

باشد در افعال خود که اگر بخواهد نکند
نتواند و اگر بخواهد خلق کند هزار مثل
این عالم میتواند و ماده ان قدیم نیست
بلکه ماده و اصل همه چیز را خلق میکند ماده
خود ایجاد میکند پس انچه حکما گفته اند
اینکه ماده مخلوقات قدیم است و خدا
بهم صورت میخواهد خلق میکند باطل
۱۰ و خلاف اخبار است پانزدهم اینکه
خداوند عالم عالم است بجمیع موجودات
چه جزئی باشد یا کلی چه گذشته چه اینده
و اینکه علم او بر گذشته و اینده برابر است بجمیع

و بلا

و بلا طریقه است و انچه حکما اراده کرده اند
که خدا عالم بجزئیات نیست باطل و کفر است
بدانکه واجب نیست بلکه جایز هم نیست
که کسی تفکر کند در حقیقت علم خداوند
که ایا حصولی است یعنی هر وقت بخواهد
علم بچیزی بهم رساند میرساند یا حضوری
است یعنی همیشه همه چیز را میداند همچنین
در سایر صفات خدا و تفکر
کردن جایز نیست بجهت اینکه تفکر کردن
در صفت خدا راجع میشود بتفکر
کردن در ذات او و پیشوایان دین

بصفات مذکوره پس انچه جمعی کفته اند
کہ خدا در واقع هیچ صفتی ندارد باطل
است وتعطیل لازم میاید یعنی لازم
میاید توقف در صفات خدا و هرکاه
میکوییم خدا عالم نیست لازم میاید جاهل
باشد وخدا منزه است از انچه میکویند
بلکه ابدا باثبات صفات از برای
خداوند نمود بنحویکه هیچ نقصی لازم نیاید
بر خدا ومستلزم عجز خدا نباشد پس باید
اصل صفت را ثابت نمود وان صفات
نقص وعیبکه مقارن وهمراه این صفت است

نفی

نفی نمود پس حقیقت صفت معلوم نمیشود
پس میکوییم خدا عالم است اما نه مثل علم بندکان
باینکه موجود نباشد علم و بعد بهم رسد
یا اینکه ممکن باشد که علم بر طرف شود از او
چنانکه ممکن است علم از بندکان بر طرف
شود وجهل شود یا اینکه صورتی از اشیاء
در ذهن خدا حاصل شود چنانچه در
ذهن بندکان حاصل میشود یا اینکه علم
خدا موقوف باشد بر ترتیب مقدمات
چنانچه در بندکان چنین است پس
اصل علم از برای خدا ثابت واین نقایص

منفی است وهم چنین میکوییم خدا قادر است
اما نه مثل بندکان که قدرت بر بعضی کارها
دارند اما بالات واسباب چند وقت
بکمک بهم میرسانند وخود انها ذات علیحده
میکنند وقدرت صفت علیحده است
که قیام دارد بر انها پس خدا هر کار خواهد
میکند بدون اسباب وغیر ان وهم چنین
میکوییم خدا مرید است اما نه مثل بندکان
که هر کاه بخواهند کاری بکنند اول خیال
ان کار میافتند پس فایده ان کار را ملاحظه
میکنند بعد از ان خیال انها قوت میکیرد

تا بجدی

تا بجدی میرسد که عزم میکنند وشوق
باین کار بهم میرسانند پس اعتقاد میکنند
که این کار ممکن الحصول است پس همه اعضاء
بدن انها مشغول ان کار میشود بلکه اراده
خدا این است که چون از علم ذاتی خود
میداند مصلحت فلان چیز را پس ایجاد میکند
انرا بدون احتیاج بچیزی وهم چنین
میکوییم خدا سمیع است وبصیر است اما نه
مثل بندکان که احتیاج بچشم وکوش باشد
ومانعی از شنیدن ودیدن نباشد بلکه
خدا علم دارد بجمیع انچه کفته میشود و انچه

دیده میشود واین علم را بهمه چنین همیشه
داشته وهمیشه دارد وآن علم عین ذات
است وچیزی جدا کانه نیست که قائم بذات
باشد واحتیاج بچیزی ندارد تا علم
بشنیدنیها ودیدنیها بهم رساند وهم چنین
میکوییم خدا زنده است اما نه مثل بندکان
که حیات باشد علیحده وصفتی داشته باشد
که ان صفت سبب حرکت اعضای او شود
وسبب احساس امور شود بلکه خداوند
جمیع اثار زندکی از او ظاهر وهویداست
اما نه بودن او خارج از ذات او نیست

وهم

وهم چنین میکوییم خداوند متکلم است و
سخن میکوید اما نه مثل بندکان که ذاتی هستند
علیحده که کاهی بالت زبان حرف میزنند
بلکه خداوند قدرت دارد بر اینکه ایجاد
کند صداها را در هرچه بخواهد ویا انکه
کلامی را بملکی یا پیغمبری القا کند وهکذا
جمیع الصفات فاثبت له الصفة وانف
عنه النقص بیست ویکم اینکه خدا راست
کوست ودروغ نمیکوید پس هرچه وعده
کند میدهد اما هرچه وعید بر عذاب
نماید جایز است که از راه لطف ببخشد



وعذاب نکند بیست و دوم اینکه ابوین عالم را
زمانی بود که موجود نبود و بعد زمانی
پیدا شدند معدوم میشود پس بعضی از ملاحده
میگویند عالم همیشه بوده کفر است و مخالف
اجماع همه ملتها است و هم چنین حکما اینکه
میگویند هیولا و عقول همیشه بوده کفر است
بیست سیوم اینکه معجزات حق بودند و واجب
است که [illegible] معجزات را اعتقاد کنی
مگر آن معجزاتیکه [illegible] رند مثل آدم و نوح
و ابراهیم و موسی و عیسی و داود و سلیمان
و اینها اینکه در قرآن نام ایشان مذکور است

پس

پس باید یک یک را اعتقاد کنی و یکبارگی همه را
هم اعتقاد کنی و هرکه یکی از ایشان را انکار
کرده است و هرکه العیاذ بالله دشنام
دهد ایشانرا یا استهزاء بایشان کند یا بگوید پیغمبری
که بسبب اعتنائی ایشان باشد کافر است
بیست چهارم اینکه قرآن مجید کتاب خدا و
معجزه سید انبیاء است و آنچه در آنست
حق و صواب است بیست پنجم اینکه خدا را
ملکهاست که همه یا بعضی از آنها از جسم
لطیفند و از آسمان نزول و بازی صعود
مینمایند و انکار اینها کفر است و مخالف

ایات و اخبار متواتر است و اخبار دیگر
در بزرگی و غرایب خلقت ایشان و کارهای
که بدست ایشان است از ائمه وارد شده است
و اینکه اینها بیشتر از همه خلقند چنانچه
منقول است که در آسمان موضعی یکقدم
جا نیست مگر آنکه در آنجا ملکی هست که
خدا را پاکی یاد میکند بیست ششم اینکه باید
اعتقاد کنی که جناب پیغمبر و امام و ائمه
و ملائکه از اول عمر تا آخر عمر معصوم بودند
و مرتکب گناهی از گناهان کبیره و صغیره
نشدند و همه بهترین خلق خدا اند چنانکه باید

کوش

کوش نداد با نچه میان عوام الناس مشهور است
از قصه هاروت و ماروت بجهة اینکه اینها
حکایات از تواریخ یهود برداشته شده
و اخبار ما رد اینها مینماید بیست هفتم اینکه
پیغمبر و ائمه هدی دانشمند تر بودند
از جمیع پیغمبران و میدانند همه علوم پیغمبران
و ملائکه را و میدانستند آنچه شده و آنچه میشود
تا قیامت و علم غیب میدانند و در نزد
ایشانست آثار و کتب انبیاء مثل توریة
و انجیل و زبور و صحف آدم و ابراهیم و شیث
و عصای موسی و انگشتر سلیمان و پیراهن



ابراهیم وغیره انبیا بیست هشتم اینکه ائمه
بجا میاوردند بامر خداوند عالم بود مثل
اینکه بعضی جهاد مینمودند و بعضی دیگر
در خانه می‌نشستند و جهاد نمی‌کردند و
بعضی ساکت بودند و بعضی ناطق بودند
و اینکه جناب پیغمبر هرچه میدانست بجناب
امیرالمؤمنین تعلیم فرمود پس ایشان تعلیم
امام بعد از خود نمودند و هکذا تا قائم
آل محمد عجل الله فرجه و علوم ایشان غریب
و عجیب است و عقل ادراک نمیکند
احوال ایشان را پس هرچه بما برسد از علوم

ایشان

ایشان باید اعتقاد کنیم پس هرچه از ایشان
بما میرسد اگر عقل ما درک آن نکند باید
تسلیم کنیم و قبول کنیم و رد نکنیم شاید فهم
ما قاصر باشد پس با قصور فهم اگر انکار
کنیم تکذیب خدا نموده ایم چنانچه حضرت
صادق ع فرموده اند بیست نهم اینکه ائمه
که ایشان سفر مینمودند برای اجتهاد نبود
بلکه همه احکام را از جانب خدا میدانستند
و چیزی نبود که ندانند و احتیاج بپرسیدن
از دیگران داشته باشند سی ام اینکه
ائمه میدانند احوال همه مردم را و ایمان

مؤمن و کفر کافر و نیکوکاری و فجور فاجر را
نزد ایشان ظاهر است و احوال امت بعرض
ایشان میرسد سی و یکم اینکه ائمه سهو
و نسیان بر ایشان روا نیست و اخبار وارد
شده که دلالت میکند اینکه بر ایشان سهو
و نسیان میکند محمول بر تقیه است و از راه
تقیه گفته اند سی و دوم اینکه خلق نکرده اند
عالم را باذن و در اخبار صحیحه نهی فرموده اند
از اینکه کسی چنین نسبتی با ایشان بدهد
سی و سیم اینکه جناب پیغمبر خدا و ائمه هدی
حاضر میشوند وقت مردن از برای مؤمن

وکافر

و کافر و خوب و بد پس بسبب قدوم ایشان
کار بر مؤمنین آسان میشود و بر کافرین و
دشمنان ائمه طاهرین مشکل و سخت میشود
و در احادیث وارد است که اول کیکه از چشم
مؤمن در وقت مردن بیرون میاید از
خوشحالی و شدت شادی است که بسبب
دیدن پیغمبر بهمرسانیده و بدانکه لازم نیست
تفکر نمودن در اینکه ایشان در جسد
اصلی خود حاضر میشوند یا در قالب مثالی
ظاهر میشوند یا بنحو دیگر ظاهر میشوند
بلکه باید مجملا اعتقاد کرد بحضور ایشان

در وقت مردن نه اینکه صورت ایشان
در قوه خیالیه میت بهم میرسد که این
خلاف آن چیزیست که در دین ثابت
شده و سبب تضییع اعتقاد مؤمنین است
سیم چهارم اینکه روح بعد از جدا شدن
از جسد در قالب مثالی دیگر داخل میشود
که مثل همین جسد است پس همراه جنازه خود
میرود و هر که همراه او باشد میفهمد و اگر
مؤمن باشد میخواهد مردم را که تعجیل کنند
در دفن او تا زود بنعمت الهی برسد و اگر
مؤمن نباشد میخواهد مردم را که بتأخیر

بیندازند

بیندازند او را پس همراه جنازه هست در حالت
غسل تا وقتیکه او را دفن کنند پس چون
مردم از خاک جسد او بر گردند روح
او دوباره در جسد او داخل میشود پس
دو ملک در نهایت خوش روئی حاضر
میشوند از برای مؤمن و در نهایت بد روئی
از برای کافر از اعتقادات او میپرسند
وانچه واجبی یکی میپرسند پس اگر یکی از آنها
جواب نگوید میزنند عمودی بر او که
قبرش پر از آتش میشود تا روز قیامت
و اگر همه را جواب گفت بشارت میدهند

او را بکرامت خدا و میگویند بخواب مانند
عروس تازه و دل تو خوش باشد سیم پنجم
باید اعتقاد کنی باینکه در قبر فشاری
هست از برای همین جسد اصلی و از اخبار
بسیار مستفاد میشود که مؤمن کامل فشار
قبر ندارد سیم ششم اینکه روح بعد از
سؤال قبر بر میگردد در قالب مثالی و از
جسد دوباره بیرون میرود پس گاهی
سر قبر خود میباشد و مطلع میشود بر
کسانیکه زیارت او میکنند و خوشحال می
شود و این میگیرد بزوار خود اگر مؤمن

باشد

باشد و گاهی در وادی السلام که در نجف
اشرف است میروند و گاهی به بهشتی میروند
که خدا در دنیا خلق کرده و بنعمت خدا میرسند
و میخورند میوه‌ها و میاشامند آبها و اگر معاند
باشد میبرند او را در آتش دنیا و معذبست
تا قیامت و اگر مستضعف باشد از اخبار
معلوم میشود که واگذارده میشود تا روز
قیامت سیم هفتم اینکه خداوند بهشت و جهنمی
در دنیا خلق فرموده غیر بهشت و دوزخ
آخرت بلکه از حضرت امام رضا منقول است
که بهشت حضرت آدم بهشت دنیا بوده

سی هشتم اینکه بهشت و جهنم الحال
خلوق است نه اینست که بعد از این خلق
شود و از حضرت امام رضا منقول است
که هر که انکار این معنی کند انکار آیات قرآن
و معراج پیغمبر کرده و او کافر است سی و نهم
اینکه خداوند عالم مردم را محشور میکند در
روز قیامت و روحهای ایشانرا ببدن
اصلی ایشان بر میگرداند و هر که انکار این
معنی کند کافر است و کسانیکه تاویل میکنند
آیات و احادیث را و میگویند که روح
تنها محشور میشود بجهت اینکه اعاده معدوم

محالست

محالست قول ایشان باطل است چهلم
اینکه در قیامت حساب و کتاب هست و نامهای
اعمال پرواز میکند جانب راست و چپ
و صراط و میزان و جمیع آنچه در اخبار
و احادیث در احوال و اهوال قیامت است
حق است و واقع میشود چهل و یکم اینکه
جناب پیغمبر خدا و ائمه هدی شفاعت
میکنند گناهکاران از مؤمنین را و غیر مؤمنین
را شفاعت نمیکنند چهل و دوم اینکه کسانیکه
ایمان بر خدا و پیغمبر و ائمه او برده اند داخل
بهشت میشوند یا اینکه هیچ معذب نشوند

یا اینکه در عالم برزخ یا در جهنم بقدر گناه
خود عذاب میشوند پس خلاص میشوند
و داخل بهشت میشوند و همیشه در انجا
خواهند بود و کفار و منافقین داخل
جهنم میشوند و خلاصی از آن ندارند و کسانیکه
از شیعیان نیستند و عقل ایشان ضعیف است
و دلیل بر حقیت مذهبی بر ایشان اقامه
نشده که ایشانرا مستضعف میگویند احتمال
میرود که خدا بفضل خود اینها را عذاب
نکند چهل و سیم اینکه هر وعده که خدا فرموده
بکسیکه اطاعت نماید که ثواب باو عطا

فرماید

فرماید البته البته وفا مینماید و هر وعیدیکه
کرده بود بکسیکه مخالفت او کند که او را
عقابی بکند ممکن است که او را ببخشد و
عقاب نکند بشرط آنکه مؤمن باشد از
کسی چهل و چهارم اینکه حبط و تکفیر در نزد جعفری
ثابت است یعنی گاه باشد که اعمال حسنه ضایع
بسبب [illegible] چهل و پنجم خدا توبه توبه کننده را
قبول میفرماید بجهت اینکه وعده فرموده
چهل و ششم اینکه خداوند در هر بقعه‌ای حد ملک
بر انسان موکل میکند یکی در طرف راست
انسانست و کارهای خوب که از او سر میزند

مینویسد و دیگری در طرف چپ است و
کارهای بد که از او سر میزند مینویسد
و چون شب شود دو ملک میایند که
اعمال شب را مینویسند **چهل و هفتم**
اینکه جناب پیغمبر و ائمه یکبار دیگر در دنیا
رجوع خواهند فرمود با جمعی از مؤمنین
و جمعی از منافقین تا انتقام از دشمنان
خود بکشند پس دوستان خوشحال و شاد
کردند و این حکایت یا قبل از زمان ظهور
حضرت قائم است یا در زمان ظهور آنحضرت
و روایت شده که از زمانیست هر که اعتقاد

بدو

بدو یان اعاده ما نداشته باشد **چهل و هشتم**
اینکه جناب پیغمبر در خواب بجهت بدنه بالا
رفتند و از هفت آسمان گذشتند و این
معنی ضروری دین است و انکار آن کفر است
پس گوش نده بانچه حکما میگویند که آسمان
پاره نمیشود و ملتئم و ضم نمیشود **چهل و نهم**
اینکه آسمانها روی هم قرار نگرفته بلکه
میانه هر آسمانی تا آسمان دیگر پانصد سال
راهست و همه پر از ملائکه است **پنجاهم**
اینکه انکار ضروری دین کفر است و مراد
از ضروری دینیات چیزیست که هر

مسلمین الا ماشذ و ندر میدانند که در این
دین ثابت است پس هر که انکار چنین چیزی
بکند صحیح کشتن است مثل وجوب نمازهای
پنجگانه و عدد رکعتهای آنها و اینکه آنها
وقت بخصوصی دارند و اینکه آنها تکبیر و
قرائت و رکوع و سجودی دارند و اینکه
باید مصلی طاهر باشد و مثل وجوب غسل
جنابت و حیض و نفاس و مثل وجوب
غسل میت و غسل مس میت و دفن میت و وجوب
زکوة و روزه ماه رمضان و حج و طواف
بلکه سعی میان صفا و مروه و احرام و وقوف

بعرفات

بعرفات و مشعر و ذبح و سر تراشیدن و مثل
حرمت نیز از ضروریات دین است بنا
بر احتمالی و هم چنین وجوب جهاد و مثل
نماز جماعت و رجحان صدقه دادن و مثل
راستگوئی و بدی دروغ گفتن که نفع
نرساند و فضل و برتری اهل بیت و حرام بودن
زنا کردن و لواط کردن و شراب خوردن
و گوشت مرده و سگ و خوک و خون
خوردن و حرام بودن تزویج مادر و خواهر
و دختر و دختر برادر و خواهر و عمه
و خاله و مادر زن و جمع میان دو خواهر

وجواز بودن ظلم وخوردن مال غیر بدون
جهتی که سبب آنها حلال میشود وحرام بودن
کشتن کسی بدون حق وبد بودن دشنام
دادن ونسبت بد دادن وخوبی سلام کردن
وخوبی به پدر ومادر کردن وبدی عاق
شدن وامثال اینها اما انکار ضروری
مذهب یعنی چیزهایی که همه شیعیان میدانند
که نزد ائمه ثابت بوده پس هر که انکار یکی
از اینها بکند از شیعه بودن بدر میرود
ومخفی نیست اینها میشود مثل انکار امامت ائمه
وفضیلت اثبات ودانشمندی ایشان و حب

اطاعت ایشان وثواب زیارت ایشان وحلال
بودن متعه زنان ومتعه حج ولعنت کردن
وتبری جستن از ابوبکر وعمر وعثمان ومعویه
ویزید وهم چنین هر کسی که با ائمه مقاتله کند
وگفتن حی علی خیر العمل در اذان وامثال اینها

باب دویم در کیفیت اعمالیست بنا بر اینکه
از احادیث ائمه طاهرین مستفاد میشود
زیرا که خیر وسعادت در متابعت وموافقت
اخبار ایشانست بجهت آنکه مشتمل است کلمات
ایشان بر حکمتهای خداوند پس اینها را باید
از راه تسلیم با قلب سلیم متابعت واقتفا

نمودن **فصل** هر کس که طالب سلوك بودن
وراه پیمودن بجانب خداوند عالم است
باید اول نیت خود را درست کند هر کاری
خیری که بجا میاورد وطالب آن است
که غیر از برای او دانسته باشد واو نیت
خود را به رتبه کمال برساند واز خداوند
عالم طلب یاری نماید که او را از شر شیطان
نگاه داری نماید پس از آن فکر واندیشه بیشتر
نماید که این کار را میکنم تا چه کسی را خوش شود
تمام وعجب مقصود بزرگی دارد وعجب
فرصت کمی دارم وعنقریب که از این دنیا بیرون

روم پس حسرت برم که کاش میتوانستم
بار دیگر بروم تمام پس آه حسرت وندامت
از دل بر آرد وعزا ومصیبت بخود بگیرد
دفتر را بر دارد پس باید هر کس ملتفت
مال کار خود بوده باشد وساعتی تامل و
تفکر نماید که این دنیای فانی از دست
خواهد رفت وتحصیل حاصل آخرت ننمود
واعتبار بر آن نیست که کسی بدفع الوقت
تعویق اندازد که چون فلان زمان برسد
دامن همت بر کمر بسته تحصیل آن خود نماید
عقاید حقه را از روی یقین فهمیده



نمازهای دست و پا شکسته و قضاء
حقوق واجبه را ادا و دنیای دنیه را
رها خواهم نمود مثنوی هر زمان گویم که فردا
ترک دنیا میکنم چونکه فردا میشود
امروز و فردا میکنم و چون کلام میکند تأثیر
در قلوب میکند کلام اشخاص طاهر نیت
پس بهتر آنست که در کلام ایشان تفکر نموده
و متوجه اخبار بر ابر گوش هوش بخوانند
و هرچه خواهد الیها منضبط شود که
تأثیری که در آنها میباشد در کلام دیگران
مثل غزالی و ابوطالب مکی نمیباشد بجهة
اینکه

اینکه کلام اینها مشتمل بر حق و باطل هر دو است
فکاه باشد در ضمن خطا لعدم حق باطل را
چنان جلوه دهند که پای بر کوه داغ در
تلو جهل و نادانی کنند بخلاف کلام ائمه
که نظر در آن پیوسته تزیین گوش هوش
و تنویر دیده حق بین مینماید و ارشاد
بر ارشاد و اعتقاد بر اعتقاد میافزاید
فصل بدانکه نیت عبارتست از چیزیکه
در قلب بهم میرسد و وا میدارد شخص را
بر بجا آوردن کاری چنانچه میان عوام
الناس متداولست که نیت ملحوظ

دادن و بفکر آوردن چیزی میباشد
کاد برنیت ندارد پس باید هر کس خود را
عادت دهد که هر کاری که بجا میآورد در
ملاحظه امر و نهی خداوندی نموده و در
هر افعال خود ملاحظه رضای خدا
نماید چنانچه کسانیکه طالب دنیا یا طالب
عزت در نزد امراء هستند هر کاری که از اینها
صادر میشود ملاحظه موافقت ایشان نمودن چیزی
مینماید طالب دنیا اگر نماز میکند از
جهت اینست که امور دنیای او باصلاح
آید بجهة اینکه شنیده که ترک نماز ضرر
بدنیا

بدنیا میرساند و اگر شراب نخورد از جهة
اینست که طالب دنیا است فصل بدانکه
مردم در نیت خود مراتب و درجات
دارند اول کسانیکه همه اعمال ایشان مخصوص
دنیا و اهل دنیا است چنانچه گفتیم و
اینها اگر سعی نمایند و این حالت را از
خود سلب نمایند عنقریب در درکات
بدبختی و بداعتقادی فرو روند و امید
نجات از برای ایشان نباشد دویم کسانیکه
هم دنیا را میخواهند و هم آخرت را و گمان
میکنند که با هم جمع میتوانند شد پس اعمال

خود را گاهی از برای آخرت میکنند وگاهی
از برای دنیا و این طایفه اگر خود را از این
وادی جهل و نادانی نجات ندهند عنقریب
برابر طایفه اول گردند سیم کسانیکه
ترس از آتش جهنم و عقاب خداوندی
دارند و پیوسته ترسان و هراسانند
و این خیال دنیا را از نظر او انداخته
و هر کاری که میکنند از عبادت و ترک
منهیات از جهة ترس است و این طایفه
عبادتشان صحیح است اما مرتبه کمال نیست
و از حضرت صادق ع منقولست که

این

این عبادة عبادة بندگانست چهارم
کسانیند که شوق تام و میل تمام دارند بنعمتهائی
که خداوند عالم از برای کسانیکه کارهای
خوب میکنند در بهشت مهیا فرموده
پس عبادت میکنند از جهة رسیدن
بآنها در حدیث وارد است که این عبادت
مزدورانست و این مرتبه نزدیک بمرتبه
سابقه است پنجم کسانیند که بندگی کنند
خدا را نه از جهت ترس از آتش و نه از جهت
محض شوق بنعمت بلکه از جهت اینکه
خداوند سزاوار بندگی و اهل عبادتست

و این عبادت صدیقین است و امیر
المؤمنین ع فرمودند که عبادت نکردم
ترا از جهت ترس از آتش و نه از جهة
طمع در بهشت ترا و لکن یافتم ترا که
سزاوار عبادت هستی پس عبادت ترا
نمودم و از حضرت صادق ع منقولست
که این عبادت آزادانست و نمیتوان
از غیر ائمه این نوع عبادت کردن را
قبول نمود بجهة اینکه این مرتبه مخصوص است
بکسیکه بداند از حالت خود که اگر از برای
خدا بهشتی و جهنمی نبود بلکه العیاذ بالله

خدا

خدا بندگان مطیع را بدوزخ و عاصی را
ببهشت میبرد هر اینه این شخص باز اختیار
اطاعت خدا مینمود بجهت اینکه خدا اهل
طاعت است نه اهل معصیت ششم
کسانیند که بیاد میاورند نعمتهای خدا را
پس عقل ایشان حکم میکند که صاحب این
همه نعمت مستحق شکر گذاریست پس عبادت
او میکنند از جهت نعمتهای او
کسانیند که ملتفت ثواب و عقاب
نیستند و لیکن میدانند که خدا مطلع است
بر کار ایشان و بد پس عقل ایشان حکم میکند



که باطلاع چنین خلاف کار بد نشاید
و کار خوب باید نمود و از جهت حیاء
از خداوند چنین میکند در حدیث
وارد است که بندگی کن خدا را نحوی
که گویا تو او را می‌بینی و تو را می‌بیند
هشتم کسانی هستند که ملتفت جباری
نعمت خدا و لطف خدا شده اند و از
یاد خدا نموده اند و عبادت او کرده اند
محبت با خدا بهم رسانیده اند و دوست
خدا شده اند چون نمیخواهند کاری بکنند
که دوست را از ایشان بد آید و پیوسته

کارها

کارهائی که سبب خوشنودی او میشود بجا
میاورند و ملتفت نفع و ضرر دنیا نباشند
نهم کسانیند که عبادت خدا میکنند
از جهت تقرب باو نه قرب زمانی و مکانی
بلکه بعضی از جهت اینکه چون خداوند عالم
متصف بجمیع کمالات و مبرا از همه نقایص
است بندگی او میکنند تا کمال ایشان زیاده
شود و فی الجمله نزدیکی با اخلاق خداوندی
بهم رسانند و بعضی از جهت مصاحبت
معنویه با خدا عبادت او میکنند بجهة
انکه هر کس در ذکر و فکر کسی باشد و پیوسته

مشغول خدمات او باشد چون این شخص
در معنی مصاحب مخدوم و محبوب خود
میباشد چنانچه اگر دوستی در مغرب باشد
و محبوب در مشرق وان دوست پیوسته
در ذکر و فکر و اشتغال بخدمات مرجوعه
محبوب باشد البته این شخص در معنی نزدیکتر
است بمحبوب خود از کسیکه پهلوی او نشسته
اما دشمن اوست و مخالفت او میکند
فصل این مراتب نیت را از برای تو بیان
نمودیم تا تحصیل مراتب عالیه نمائی چون
از شر شیطان لعین در قلعه اخلاص

درانی

درانی تا بحضرت حق شکوت ان عبادی
لیس لک علیهم سلطان در کنف حمایت
خدای خود بوده باشی و چه خوب مثالی
گفته اند در باب شیطان که او مثال سگی
است که در در خانه صاحب خود نشسته
ایذاء و اذیت می‌نماید کسانی را که میخواهند
داخل خانه شوند و دفع ان سگ دائمی
کند مگر دو چیز اول اینکه صاحب خانه
او را دور کند دوم انکه خود سگ بشناسد
این شخص را که نهایت دوستی با صاحب
خانه دارد پس هم چنین شیطان لعین

در خانه خداوند عالم است پس باید که
متوسل شد باو که سلک را از در خانه
براند تا اینکه بنده داخل خانه شود یا
اینکه اعمال را خالصاً لوجه الله بجا آورد
و در زمرهٔ مخلصین داخل شده تا سلک
خود حساب خود نموده از جای خود
حرکت بکند و طریق پیدا نمودن اخلاص
اینست که پیوسته امدو شد بکند با صاحب
خانه و انس بگیرد بصاحب خانه و در وقت
و بی وقت در خدمت او باشد پس
سلک کنار میرود **فصل** مناسب

اینست

اینست که شخص روز را سه قسمت نموده
قسمی تحصیل روزی حلال کند و قسمی
مشغول بجا آوردن واجبات و مستحبات
و نوافل شود و قسمی مشغول سایر مباحات
شود و این در وقتی است که تحصیل
علوم کرده و است از برای او نمود
باشد و اگر تحصیل ننموده باید تحصیل
کند باین نحو که استادی از برای خود
تحصیل کند که انس داشته باشد باخبار
ائمه ع و اعتقاد او تمام باشد باخبار
و اعتقادات او از اخبار و احادیث

صحیح شده باشد نه اینکه درس بخواند نزد
کسیکه اخبار و احادیث را تاویل میکند
بهر چه رای اوست و این شخصیکه طالب
علم است باید از جهت طلب رضای
خدا درس بخواند و مقصودش این باشد
که اعمالش را صحیح کند و اعتقادش کامل
شود بجهت اینکه عمل بدون علم نزد او
و از حضرت صادق ع منقول است
که عمل کننده بدون بصیرت مثل راه رونده
در راهی است که تند رفتن راه او را
دور نماید و چنانچه علم تنها بدون

علم نزد او هم چنین حاصل نمیشود علم الا به
عمل چنانچه منقول است که هر که عمل کند
بانچه میداند خدا باو میدهد علم آنچه
را که نمی داند و تشبیه کرده اند عمل را
بکسیکه در راه تاریکی چراغی داشته باشد
پس هر چه با چراغ رود روشنی میدهد
بقدر یکه راه میرود و اگر بایستد روشنی
نمیدهد مگر بقدر معینی پس علم معین است
در عمل و عمل معین است در علم و سزاوار
است که هر علمیکه حدیث فهمیدن احتیاج
باین دارد تحصیل کند مثل صرف و نحو

وکمی از علم منطق واصول وبعض کتب

فقهیه پس از آن نهایت سعی نماید ودر

مطالعه کتب حدیث مثل کتب اربعه

وتصانیف صدوق **فصل** بدانکه

هر عبادتی روحی دارد وجسدی پس

حرکاتی که شخص میکند در عبادات جسد

انها است وروح انها انچیزیست که

عبادت بجهت ان قرار داده شده پس

حضور قلب واقبال بسوی عبادت

وطلب مقصود از عبادت روح عبادت

مثل نماز که ستون دین وافضل اعمال

بدینه

بدینه است ومعراج مؤمن است وباز

میدارد نماز گذار را از معصیت روح

ان حضور قلب است پس اگر حضور قلب

دران نباشد مثل جسد بی روح است

واین ثمرات براو مترتب نمیشود واز این

جهت است که نماز ما را از معصیت باز

نمیدارد ومرتبه ما از نهایت پستی بلند

نمیشود پس نماز که معجون الهی ومرکب عبادی

است اگر بدقت ملاحظه شرایط ظاهر

وباطنیه ان بشود البته مرضهای نفسانیه

ودردهای روحانیه را نفع میبخشد

پس باید شخص نماز گذار در هر فعلی

ان ملتفت این باشد که غرض از این فعل

چه چیز است **فصل** بدانکه شرط قبول

شدن اعمال این است که شخص از خدا پرهیز

کند ومعاصی الهی را بجای نیاورد زیرا

که بسبب کردن معاصی شخص از قرب الهی

دور میشود چنانچه فرموده انما یتقبل الله

من المتقین اینست وجز این نیست که

خدا قبول میکند اعمال متقین را پس اول

که چون بنده اراده معصیت شده قبل از

نماز تضرع وتوبه کند تا خدا او را بیامرزد

وعمل

وعمل او را قبول کند **فصل** بدانکه در هر فعلی

از افعال نماز حکمتها ومصلحتهای بسیار

هست ودر اخبار از برای هر فعلی از

افعال نماز سری وحکمتی بیان نموده اند

که این رساله وهزار مقابل این رساله

کفایت شرح انها نمیکند هر که بخواهد

باید رجوع باحادیث واخبار بکند

هم چنین اسرار سایر عبادات را از انجا

بفهمد وبمقتضای ان عمل کند تا سبب

نجات او شود ونفس کامل شود مثلا

دعائی که پیش از نماز میخوانند

اصلی خود را بعرض پادشاه حقیقی میرساند
و میگوید اهدنا الصراط المستقیم که هدایت
نمودن باشد براهی که پیغمبر و ائمه داشتند
در جمیع اعتقادات و اعمال و اخلاق
و راههای بسوی خدا و این مطلب مشتمل است
بر جمیع مطالب بلند است پس از ان
استعاذه میجوید بخدا از راه دشمنان
خدا و این مطلب مشتمل است بر برائت و
بیزاری از جمیع عقاید باطله و اخلاق
بد و راههای گمراهانست و در رکوع و سجود
خوار شمردن و پست نمودن نفس خود است

ازبرای

ازبرای خدا و اظهار بد بودن تکبر و خود
پسندی و افتخار است و رفع کردن دستها
از خود پس جائی که بهتر از همه بدن است
که پیشانی باشد با شرف عضو دیگر بدن است
میگذارد در زمین خاک که پو و بر خاک و
و صاحب خود و غیر ذلک مما اذا استقصی
اهل القلم **فصل** مقتضای آیات و اخبار
بسیار این است که بهترین راههای
بسوی خدا راه دعا کردن و مناجات
کردن است و این معنی چندین مرتبه
تجربه شده لکن باید با شرایط بعمل بیاید

ازجهت این است که چون شخص آلوده بدنیا
شده و نفس او انس بدنیا گرفته و از خدا
غافل شده پس این ادعیه را میخواند تا آنکه
انس او از دنیا کم شود و بخدا انس بگیرد
و تکبیرات قبل از نماز از جهت یاد نمودن
خداست بر بزرگی و پاکی از شریک و
مانند و احتیاج بغیر و از آنکه بنده بعقل
و فهم خود بتواند ادراک او کند بقوای
ظاهره و باطنه پس اعتقادات حقه در
نفس او مستقر میشود و در دعای توجه
که وجهت وجهی تا آخر باشد تلقین خود

مینماید

مینماید اخلاص در نیت را و اظهار نهایت
بندگی و عبودیت را و قطع نمودن نظر
از غیر خدا و جمیع قطعات بدن را متوجه
او ساختن و در قرائت حمد مکالمه و گفتگو
با دوست حقیقی و یاد آوردن صفتهای
نیک محبوب است و متصف ساختن او را
بصفتهای کمالیه پس از ذکر حاجت خود
چنانچه در مکالمات و مناجاتها متعارف است
پس از ان اظهار بندگی خود مینماید و آنکه
من بهیچ وجه عبادت نمیتوانم نمود مگر
بسبب اعانت تو پس از همه اینها مقصود

پس در حالت خوف و در حالت رجاء
و در حالت ابتلاء ببلاء و در حالت تنگ
دستی هر دعائی که مناسب است بخواند
و هر که چنین کند خود میفهمد که مقاصد
و مطالب دنیا و آخرت با اینها حاصل
میشود **فصل** بدانکه بزرگترین چیزها
نفس انسان این است که با طوار و صفات
خوب آراسته باشد مثل خوش خوی و فروتنی
و سخاوت و حوصله نمودن و خوش رفتاری
کردن با مردم و امثال اینها و بدترین
چیزی که نفس انسان را هلاک میکند و

خلق

این است

این است که با اخلاق ذمیمه متصف باشد
مثل کج خلقی و تکبر و نخوت و عجالت و غضب
نمودن و از خود در رضا بودن و حسد
بردن و غیر اینها پس هر که صفات حسنه
را داشته باشد و از صفات رذیله عاری
باشد خوشحال او و هر که چنین نباشد
باید اول دعا کند که خدا باو عطا فرماید
پس از آن سعی و کوشش کند در تحصیل
آن باینکه فکر کند در بدی عاقبت اخلاق
رذیله و کم شدن ثواب اعمال بسبب اینها
پس هر صفت بدی را معالجه کند باینکه

مثل اینکه با حضور قلب و متوسل شدن
بخدا و بریدن امید از غیر خدا و اعتماد
کردن بر خدا و بریدن اعتماد از غیر خدا
و عرض کردن بخدا و دعا کردن از برای
حاجت بزرگ و کوچک و کم و زیاد
و ادعیه بر دو نوع‌اند اول دعاها
و وردهائیکه در شب و روز مقررات
که مشتمل است بر تجدید اعتقادات و یاد
آوردن آنها و طلب رزق و طلب مطالب
و طلب دفع کردن دشمنان که اکثر آنها
در کتاب مصباح شیخ و کفعمی و تتمات و اقبال

مذکور است

مذکور است پس سزاوار است که این ادعیه و اوراد
با حضور قلب و گریه بخواند دویم مناجاتها
و دعاهائیکه در آنها توبه و انابه و استغفار
و عذرخواهی از خدا و اظهار محبت با خدا
و ذلیل شمردن خود در نزد خدا و امثال
اینها و سزاوار است که کسی اینجور دعاها
بی گریه و زاری و تذلل نخواند زیرا که اگر
بدون اینها بخواند شبیه باستهزاء و سخریه
میشود و این دعاها در کتب بسیار است
مثل مناجات خمس عشر و مناجات انجیلیه
و دعای کمیل و اکثر دعاهای صحیفه کامله

دعاء مکارم الاخلاق والاستعاذه من
سیء الاخلاق که در صحیفه سجادیه است
و غلط فهمیده اند جماعت صوفیه که
اخلاق حسنه ترک الفت و امیزش
با مردم و کارهای مشکل صعب مرتکب
شدن و گرسنگی بسیار خوردن و بشب
بخوابی کشیدن حاصل میشود و گمان
ایشان است که این نوع کارها چون از
جاده مستقیم خارج است سبب بد شدن
اخلاق و کج خلقی و تکبر و عجب میشود
بلکه گاه باشد از بسکه این کارها کرده اند

خود را

خود را از درجه انبیا بالاتر میدانند و دشمن
مردم میشوند و از خلق اجتناب مینمایند و
همین سبب مخفی بودن اخلاق سیئه ایشان است
که با مردم معاشرت نمیکنند تا کسی بر آنها
مطلع شود **فصل** بدانکه نافله شب و روز
سبب تمام نمودن و کامل شدن نمازهای
واجب یومیه است و از سنتهای پیغمبر است
که ترک نفرمودند انها را تا وقتیکه از دار
دنیا رحلت فرمودند پس تو هم نیز ترک
مکن و اگر ترک شود قضا کن اگر میسر شود
و اهتمام و سعی کن در نماز شب و اداء عید

خود را عادت دهد بر خلاف آن تا نفس بی
عادت کند و هر اخبار و احادیث
که مذمت اخلاق رذیله و مدح اخلاق
حسنه وارد است تامل و تفکر کند پس
هرگاه مثلا بخیل باشد فکر کند در اینکه
مال با او نفعی نمیرساند بعد از مردن و لیکن
دادن مال با او نفعها خواهد رسانید
پس اگرچه در مرتبه اولی بر او دشوار است
باشد ولیکن کم کم نفس عادت میکند و
بر او اسان میشود و هم چنین کسیکه در
نفس او تکبر و نخوت هست و طالب تقدم

در مکان

در مکان و در راه رفتن هست اول بی
نشیند در مکانیکه پایین تر از آن جا نشست
که لایق بحال او است و عقب تر راه میرود
از مکانیکه جای راه رفتن او است پس
کم کم این مرض از او رفع میشود و همچنین
سایر امراض پس صحت یافتن از هر مرض
بر بجای اوردن ضد آن است **فصل**
از جمله چیزها ایکه دفع امراض مهلکه
و اخلاق ردیه مینماید مشغول شدن
بطاعات و عبادات و حفظ نمودن
شرایط انها و خواندن ادعیه خصوصا

اذکار کردن بهتر عبادت و معرفت سیم
صلوات بسیار بفرستد زیرا که ان بهتر
اعمال است چهارم از جهت طلب رزق
و آسانی کارها مداومت کن بذکر ما شاء الله
لا قوة الا بالله پنجم از جهت ترس از دشمن
و نجات از شدائد مداومت باید حسبنا الله
و نعم الوکیل ششم از جهت خلاصی از غمهای
دنیا و آخرت و الهام مداومت کن بآیه لا اله
الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین هفتم
از جهت دفع مکر دشمنان مداومت کن بآیه
و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد

هشتم

هشتم در هر روزی صد مرتبه صلوات
بفرست و در روز جمعه شب جمعه هزار مرتبه
نهم در هر روزی بعدد رگهای
بدن خود که سیصد و شصت باشد بگو
الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل حال دهم
در هر صبح و شام بخواند بهتر است دهم
در هر روز بگو استغفر الله هفتاد مرتبه
و اتوب الیه هفتاد مرتبه یازدهم
استغفار بسیار کن که گناه را برطرف
میکند و رزق و اولاد را زیاد میکند
دوازدهم هر بامداد الله اکبر و لا اله الا الله

وتضرع وگریه را در ان بزرگ کن زیرا که
در وقت سحر بنده بخدا نزدیک میشود
و درهای رحمت و دعا و مناجات
گشوده است و خواطر شخص جمع ترات
و عمل او بقربت و خلوص نزدیکترات
و در ان وقت دعا کن از برای برادرات
مؤمن بتفصیل اگر بخواهی زیرا که چون بایشان
دعا کنی حاجت تو زودتر روا میشود و
بتو میدهند دو برابر آنچه از برای برادر
مؤمن خود خواستی بلکه چندین برابر
فصل بر تو باد بروزه گرفتن پنجشنبه اول ماه

وپنج

وپنجشنبه آخر ماه و چهارشنبه اول از عشر وسط
ماه پس بدرستیکه ان سنتهای مؤکده است
فصل چندی از کیفیت دعا خواندن و آداب عبد
واقیه و کیفیت خوردن و معاشرت با مردم
کردن ذکر مینمایم که اقلا انها را ترک نما
اول تعقیب نماز صبح را ترک مکن زیرا که
در این ساعت رزقها قسمت میشود پس
صد تعقیبات که وارد شده بخوان
اینکه در حال راه رفتن و ایستادن و نشستن
ترک نکنید ذکر گفتن بلا اله الا الله سبحان
الله و الحمد لله و الله اکبر زیرا که این

وسبحان الله والحمد لله را در هر روز صد
مرتبه بگو و سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر را عقیب هر نمازی سی مرتبه بگو
13 سیزدهم در هر روز صد مرتبه بگو لا اله الا الله
الملك الحق المبین واگر نتوانی سی مرتبه
14 بگو چهاردهم هر روز صد مرتبه بگو لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم مترجم گوید از
حضرت امام جعفر صادق ع منقول است
که هر که این را بگوید صد مرتبه در هر روز
دفع فرماید خدا تعالی هفتاد نوع از بلا
15 کاسانتر از هم باشد پانزدهم در هر روز

ده

ده مرتبه بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریك له الها واحدا احدا صمدا لم یتخذ صاحبة
16 ولا ولدا شانزدهم قبل از طلوع آفتاب و قبل
از غروب آفتاب ده مرتبه بگو در هر روزی
لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك و له
الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا
یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر
17 هفدهم در هر روز در هنگام وقت ده
مرتبه بگو اعوذ بالله السمیع العلیم من همزات
الشیاطین واعوذ بك رب ان یحضرون
ان الله هو السمیع العلیم پس بدرستیکه

وارد شده است در اخبار که این روز کردا
اگر فراموش کنی آنها را در وقت خود قضا کن
18 آنها را بجای آور هیجدهم از برای ایمنی بودن
از هفتاد نوع از انواع بلا بعد از نماز
صبح و مغرب صد مرتبه بگو و اگر نتوانی
هفت مرتبه بگو بسم الله الرحمن الرحیم لا حول
19 ولا قوة الا بالله العلی العظیم نوزدهم
سوره مبارکه قل هو الله احد و قل را
بسیار بخوان و اگر میسر شود سوره انا
انزلناه را هر روز صد مرتبه بخوان و آیة
الکرسی و آیه شهد الله و قل اللهم مالك

الملك

الملك و سوره مبارکه جمعه را بعد از هر نماز
بخواند فصل اینکه ذکر کرد که ذکر نمودم در اخبار
صحیح وارد شده است و باید با یقین
صادق بجای آوری که بسیار بهتر است
از ذکرهائی که اختراع کرده اند آنها را
بست فتوی های نادان از اهل سنت کرا
باشد طاهرین نموده پس تحصیل کن کتا
معتبره دعا اگر پیغمبر فرموده که یک دو سنت
باشد بهتر است از بسیاری که در بدعت
باشد بیستم بو تو یاد بنماز جعفر طیار
ابن ابی طالب و اقلا در هر هفته یک مرتبه

بجای اورد هر حاجتی که از برای تو روی
دهد بجا اورد این نماز را **بیست یکم** آنکه بر تو
باد بکم خوردن و کم خوابیدن لکن
چیزی که خدا روزی تو قرار داده
و انعام بتو فرموده مثل حیوانها و غیره
از ان بالمره ترک مکن و این قدر کم غذا بخور
که بدن تو لاغر شود و قدرت بر عبادت
نداشته باشی و بسیار سعی و کوشش کن
که خوراک تو و پوشاک تو حلال باشد
و انچه بها شبهه ناک نباشد بلکه سعی
کن که هرچه را تصرف در ان میکنی یا در راه

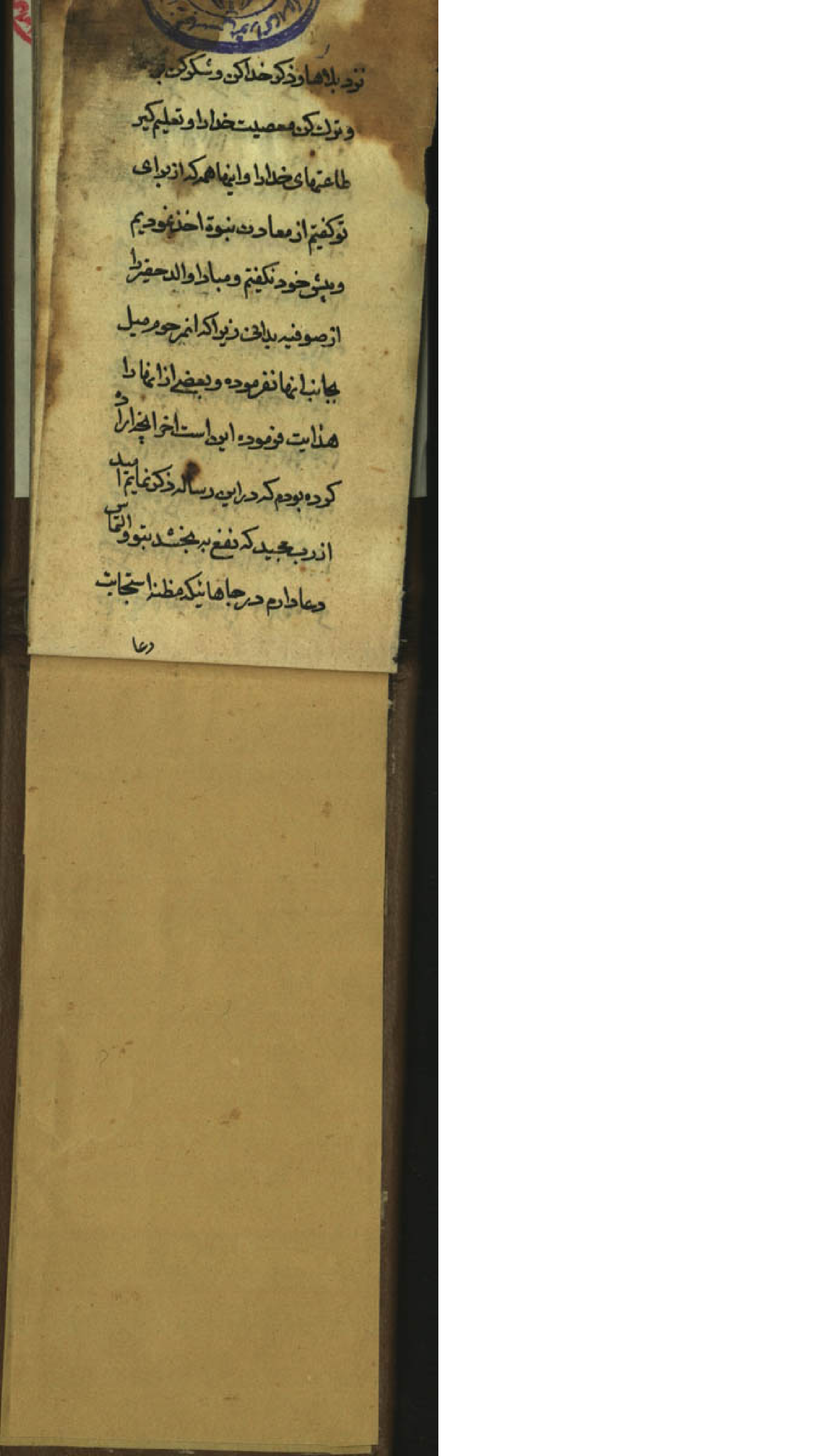
خدا

خدا صرف میکنی حلال باشد **بیست دویم**
بر تو باد بهم نشینی نکردن با کسانیکه فاسقند
و با ظلمه معاشرت مکن زیرا که همنشینی با انها
تاثیر عظیمی میکند و قلب انسان میگیرد و معصیت
و تو را از خدا دور میکند بلی اگر خواهی
ایشانرا هدایت کنی یا دفع از مظلومی بکنی
یا از ایشان نفقه کنی مجالست عیب ندارد
بیست سیم بر تو باد بهم نشینی کسیکه اعانت
تو کند در امر اخرت تو و با هر کس منشین
زیرا که هم نشینی با اکثر مردم ضرر دارد بدین
و دنیا میرساند چوا بوته حضرت عیسی

عیسی عرض کردند یا روح الله با که بنشینیم
فرمود کسیکه دیدن او شما را بیاد خدا
آورد و گفتگوی او علم بر علم شما بیفزاید
و کردار او شما را راغب باخرت نماید
پس سزاوار است که شخص در خدمت علما
عاملین حاضر شود و مسائل دین از ایشان
بپرسد و بلعبادت کنندگان و فی
میلان ببینا مصاحب شود تا اعمال
و اقوال و حرکات انها موعظه باشد
از برای تو و هرگاه بلی کلامی در میان
اید که از برای تو نفعی ندارد در این تکلم

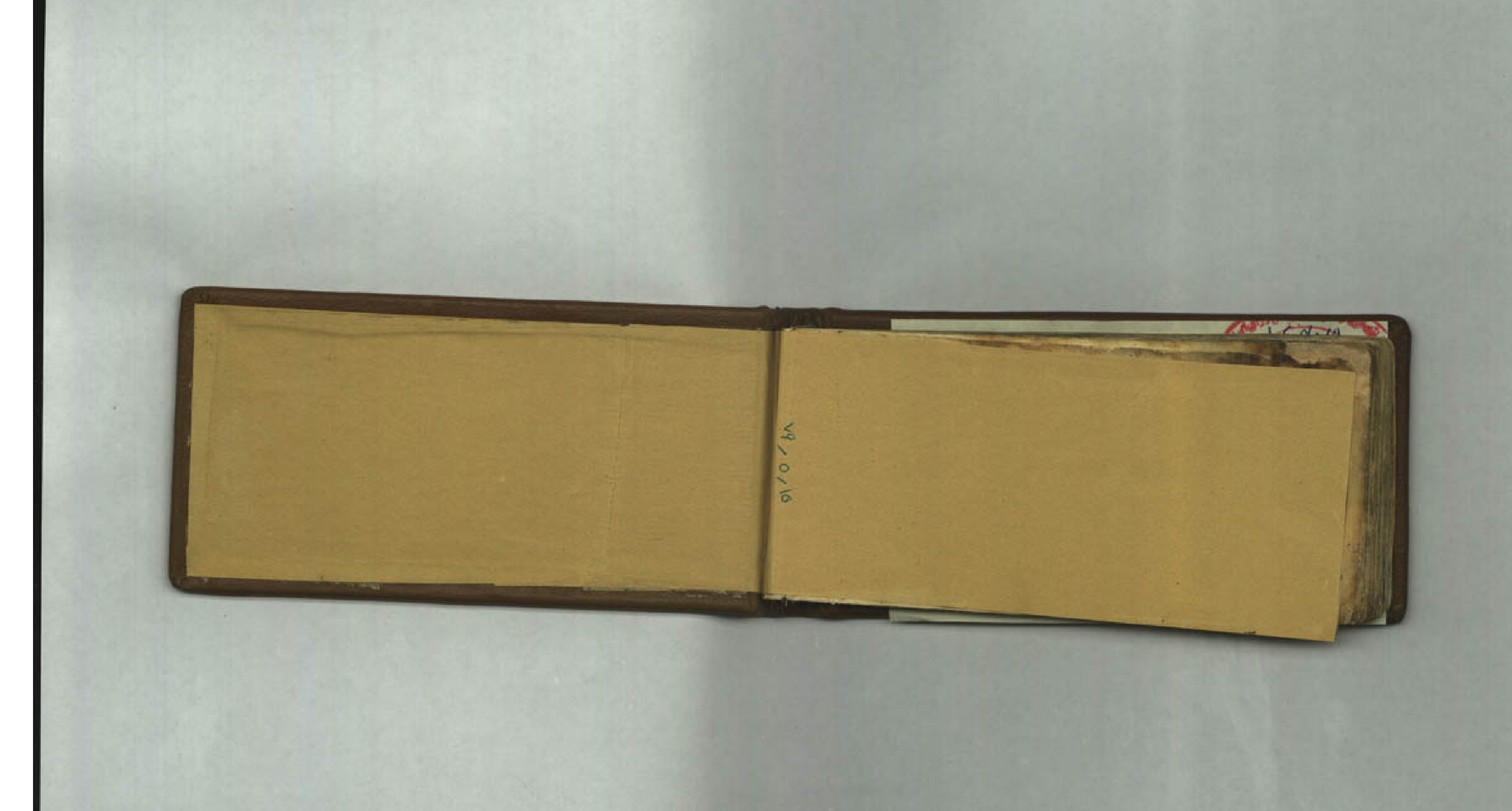
مکن

مکن و هرگاه مسائل حلال و حرام در میان
اید و تو عالم بانها نباشی زبان در کش
و فتوی بدون علم مگو زیرا که فتوی دهنده
لب جهنم انشسته و خدا میفرماید الذین
یفترون علی الله الکذب وجوههم مسودة
یوم القیمة انانکه افترا میبندند بر خدا در
روهای ایشان سیاهست در روز
قیامت **بیست چهارم** بر تو باد بکمان نیک
بودن بر برادر دینی خود و کمان بد بر
مومنین مبر و هرچه از ایشان بر بینی
حمل بر خوبی کن و دیگر انکه صبر کن در



نزد بلاها و ذکر خدا کن و شکر کن بر
و ترک کن معصیت خدا را و تعلیم کیر
طاعتهای خدا را و اینها همه که از برای
تو کفتیم از معادن نبوة اخذ نمودیم
و پیش خود نکفتیم و مبادا و الله حقیر را
از صوفیه بدانی زیرا که اینجو میل
بجانب اینها نفرموده و بعضی از اینها را
هدایت فرموده اید است احوال خیرا را
کرده بودم که در این رساله ذکر نمایم امید
از رب مجید که نفع بر بخشد بتو و التماس
دعا دارم در جاهائیکه مظنه استجابت

دعا




خطی